

مناسبت های متفاوت و همگون آموزش "وجود شناسی" خواجه عبدالله انصاری و مارتین هایدگر

با ارزشترین اصلی که در تاریخ تصوف خراسان وجود دارد اینست که : تصوف سرزمین ما همیشه « طریقت » و مشرب و مسلک فلسفی و شناخت وحدت وجود بوده و نه شریعت و مذهب و دین .

بنام در آراء و اندیشه های عرفانی - عرفا : سنایی و عطار ، مولانا و جامی و بویژه پیربزرگ هرات خواجه عبدالله انصاری مهمترین اصل شناخت مسئله حقیقت وجود - و وحدت آن بوده است .

خواجه در آموزش مقامات معنوی سیر و سلوک عرفانی اش : گونه های شناخت ، اخلاق تطبیقی ، سیرتفکر ، معرفت و آموزش سلوک عملی ، را از الویت های سالک طریق بسوی قرب حق یعنی توحید یا یکتا پرستی ، وجود ابدی دانسته است .

از دید ما منشاء اصلی نحوه تفکر عرفانی و تصوف خواجه عبدالله انصاری از دو گونه اسلوب معرفت بهره گرفته است .

یکی دخالت هوش و عقل و خرد ،
دیگری دخالت ایمان و اعتقاد .

او در مراتب شناخت ، رابطه میان "ذات حق (وجود ابدی)" و "انسان (موجود یا مخلوق)" را مورد تأمل قرار می دهد . و با این اندیشه وی مناسبت های عملی و نظری - خرد و ایمان انسان را از راه مشاهده نهان به "وجود یا هستی حق" آگاه می سازد .

انصاری در برابر انسان (راه رونده حق) دو وظیفه را قرار می دهد :
یکی : رهایی وی از خواص آلوده نفس یا عمل نا شایسته انسان (موجود)
دو : درک حقایق متعالی از (وجود ابدی خدا) یا خدا باوری

در مسیر آموزش هستی شناسی ، « مارتین هایدگر » در کتاب معروف « هستی و زمان » در باره بودن اشاره می کند . و فلسفه او پرسش از معنای هستی

است . ولی **هایدگر** از هستی نمی گوید که هستی چیست ؟ زیرا پرسیدن این پرسش بدان معنا خواهد بود که هستی یک شیء یا یک جوهر است . مگر فلسفه او کوشش برای رها شدن از مقوله جوهر می باشد .

در آموزش **هایدگر** می خوانیم که وی نه در مورد "**وجود**" بلکه در مورد "**بود**" بحث را می آغازد . و در معرفت خویش مقوله "**وجود**" شناسی **خواجه عبدالله انصاری** را به مقوله "**بود**" شناسی خودی، تاخت زدن می گیرد . و با تأثر از این اندیشه ، رویکردهای فلسفی خویش را برشالوده "**جوهر اصل اصیل**" ایجاد می کند .

فلسفه **هایدگر** معرفتی از مفهوم های هستی یک شیء یا جوهر است . در تفکر او انسان یک هستی است مگر وی به شناخت معنوی این هستی نه می پردازد . بلکه موضوع فلسفه او را رها شدن از جواهر تحمیل شده زمانه بر شیء و یا هستی تشکیل می دهد .

در رویکرد عرفانی **انصاری** انسان عارف منحیث "**موجود**" در رسیدن به مراتب متعالی ، مکلف به عبور مراحل گزار از مراتب پست لذت و سود - به مراحل شامخ جوهر "**وجود**" است .

در فلسفه **هایدگر** نیز انسان به همین منوال منحیث "**بود**" در رسیدن به مراتب "**بود اصیل**" مکلف به رها شدن از جواهر تحمیلی زمانه است . در هر دو رویکرد های اندیشوی **انصاری و هایدگر**، انسان منحیث عامل باز دارنده در مراحل رها شدن از وارده ها بیرونی و پاکیزگی درونی قرار دارد .

در آموزش **هایدگر وجدان آئینه** ایست که مناسبت واقعی انسان را با دنیای درونش به تصویر می کشد . این اندیشه در رویکرد های فکری **انصاری** تحت نام : "**قناعت احساس اخلاقی**" مورد باز شناختی ما نیز قرار گرفته است . یعنی **انصاری** در رابطه با در آمیختگی معرفت "**وجود**" میان **عقل و ایمان** دو نوع شناخت در اندیشه وی مطرح است :

یکی - شناخت گزینه اعتقادی حسی . شناختی که نیاز به تجربه برای آن نیست . بلکه با الهام گیری از ضمیرناخود آگاه با تأیید قناعت "**احساس اخلاقی**" در دایره توحید ایمانی قرار می گیرد .

دو- شناخت گزینه عقل عملی ، یعنی شناختی که بمدد قوه تفکر شیوه های خرد اندیشی ، و اخلاق تطبیقی ، سالک را در مراحل سیر معرفت سلوک عملی به غایه توحید منتهی می گرداند. در این حالت انسان منحیث عامل و وسیله شناخت عرض وجود نموده بدایره کشف حقایق و بصیرت معنوی وجود گزار می کند .

بناً میتوان اذعان کرد که رویکرد "**وجدان آئینه گونه**" **هایدگر** و "**قناعت احساس اخلاقی**" **انصاری** دوروی یک سکه، ناظر به بیان انعکاس حالات دنیای نهان انسان در مراحل سلوک عملی معرفت شناختی از "**وجودابدی بود**" است .

با عرض حرمت
کامجو